

تبارشناسی تمایزات گفتمانی در مورد تعامل حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و
حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام: تحلیل تاریخی روایات مشترک فریقین در پنج
قرن نخست هجری

زینب آفاغلی زاده^۱، فاطمه آگهی^۲

چکیده

این پژوهش با رویکرد «تاریخی»، به تبارشناسی تمایزات در روایات مشترک آخرالزمانی شیعه و سنی، در مورد تعامل حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام در منابع پنج قرن نخست هجری می‌پردازد. مسئله اصلی این است که چگونه هسته روایی واحدی، در دو بستر گفتمانی به ابزاری برای تمایزبخشی هویتی و استحکام مبانی کلامی متمایز تبدیل شده است. یافته‌ها در چهار عرصه نشان می‌دهد که گفتمان شیعی، با محوریت اصل امامت، نقشی تبعی و مؤید برای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ذیل رهبری مطلق حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام تعریف کرده و از این روایات برای هویت‌بخشی تبارشناسانه به منجی خود بهره برده است. در مقابل، گفتمان اهل سنت، به دلیل عدم تمرکز بر این اصل، فضایی برای برجسته‌تر شدن نقش مستقل یا محوری عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در آخرالزمان گشوده است. این تمایزات در چارچوب مفهومی (تطور معنایی نزول، ظهور و رجعت)، سلسله مراتب نمادین (تحلیل روایت اقتدا)، انتساب نقش‌های کارکردی (رهبری و قضاوت) و هرمنوتیک آیات قرآن به وضوح قابل ردیابی است. این مطالعه با آشکارکردن کارکرد هویتی روایات مشترک، تحلیلی نو از پویایی‌های کلامی سده‌های نخستین ارائه می‌کند.

واژگان کلیدی: حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَام، تمایزات گفتمانی، روایات مشترک، تحلیل تاریخی، آخرالزمان.

۱. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

hozormahdy@yahoo.com

f.agahi@kub.ac.ir

۲. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه کوثر، بجنورد، ایران.

مقدمه

میراث روایی مشترک فریقین در زمینه تعامل حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، این پرسش را مطرح می‌کند که چگونه بستری واحد به خوانش‌های کلامی متمایز و گاه متعارض در دو مکتب انجامیده است. این پژوهش ریشه‌های این تمایزات گفتمانی را در جدال‌های هویتی و زمینه‌های تاریخی-سیاسی پنج قرن نخست اسلامی ردیابی می‌کند. روش تحقیق بر «تاریخ مفاهیم» و ابزارهای تحلیل گفتمان تطبیقی (شامل تحلیل سندی، تاریخ‌گذاری و جریان‌شناسی) استوار است. هدف، نه اثبات کلامی گزاره‌ها، بلکه ردیابی فرآیند تطور و کارکرد این روایات در بسترهای تاریخی-اجتماعی رقیب است.

پژوهش‌های پیشین، با وجود ارزشمندی، از تحلیلی تاریخی-گفتمانی جامع که بر روایات مشترک فریقین متمرکز باشد، باز مانده‌اند. مطالعات حدیثی-تفسیری، مانند مقاله «اعتبارسنجی روایات اقتدای مسیح به مهدی» (امیری قوام و یوسفیان، ۱۳۹۷)؛ بر اعتبارسنجی سندی تمرکز کرده‌اند. مطالعات کارکردی، نظیر «تحلیل کارکرد نزول حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در دولت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از منظر مفسران فریقین» (موسوی و میرصافی، ۱۳۹۷)؛ به زمینه گفتمانی شکل‌گیری کارکردها نپرداخته‌اند. مطالعات تطبیقی-موضوعی، مانند «بررسی پیش‌بینی‌های قرآن و حدیث درباره مهدی عَلَيْهِ السَّلَام و مسیح عَلَيْهِ السَّلَام: توافق یا تقابل؟!» (جواهری، ۱۳۹۶)؛ فاقد تمرکز بر روایات مشترک هستند؛ و مطالعات تاریخ‌محور نیز یا به منابع شیعی محدودند؛ مانند مقاله «انگاره اقتدای حضرت عیسی به حضرت مهدی» (براتی و همکاران، ۱۴۰۲)؛ یا به تحلیل گونه‌شناختی این تعامل نپرداخته‌اند (مانند آثار دیوید کوک، ۲۰۰۲). این پژوهش در صدد پر کردن همین شکاف است.

فرضیه مقاله آن است که این روایات مشترک در گفتمان شیعی به ابزاری برای استحکام اصل امامت و هویت‌بخشی تبارشناسانه به امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام تبدیل شده‌اند؛ حال آن‌که روایات در گفتمان اهل سنت بر محوریت نقش مستقل حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تمرکز یافته‌اند. این فرضیه در چهار محور تطبیقی مفهومی (واژگان)، سلسله‌مراتبی (روایت اقتدا)، کارکردی (نقش‌ها)، و هرمنوتیکی (تفسیر آیات) اثبات می‌شود.

۱. تمایز در چارچوب مفهومی: تبارشناسی واژگان

بررسی سیر تطور اصطلاحات کلیدی مرتبط با بازگشت حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى در منابع پنج قرن نخست، گویای نخستین لایه از تمایزبخشی گفتمانی است. واژه «نزل»، با بار معنایی فرود آمدن از مکانی متعالی (مصطفوی، ۱۴۲۶: ج ۱۲، ص ۷۶)؛ به صورت خاص و پرتکرار برای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به کار رفته و بر باور مشترک فریقین به عروج جسمانی ایشان دلالت دارد (طبری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۰۳-۲۰۴)، و باب‌هایی با عنوان «نزل عیسی» در آثار حدیثی اهل سنت به چشم می‌خورد. در مقابل، کاربرد «نزل» برای حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى به صورت محدود در منابع متأخرتر دیده می‌شود.

اصطلاح «ظهور» که حاکی از آشکار شدن پس از پنهانی است؛ در کاربرد غالب، ویژه حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى و مختص گفتمان شیعی است. با این حال، اصطلاح ظهور برای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نیز در برخی منابع به کار رفته؛ اما فراوانی آن بسیار کم‌تر است. همچنین، مفهوم «ظهور مهدی» مختص شیعه نیست و در منابع اهل سنت نیز برای منجی موعود از نسل پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به کار رفته است؛ اما در گفتمان شیعی، این «ظهور» با مفهوم کلامی «غیبت» گره خورده و بار معنایی تخصصی تری یافته است.

واژه «خروج»، هم برای حضرت مهدی و هم برای حضرت عیسی کاربرد داشته است؛ اما فراوانی کاربرد آن برای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در منابع اهل سنت، مانند «الفتن» ابن حماد، قابل توجه است. پیچیده‌ترین مسیر تطور را واژه «رجعت» طی کرده است. در سده‌های نخست، این واژه از سیالیت معنایی برخوردار بود و در معنای عام «بازگشت» به کار می‌رفت. به همین دلیل، در منابع اهل سنت، بازگشت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با فعل «راجع» وصف شده (طبری، ۱۴۱۵: ج ۳، ص ۲۰۲) و در منابع اولیه شیعی نیز ظهور قائم عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى با «رجعت» تشبیه شده است (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۱۴۵). اما از قرن سوم به بعد، در گفتمان امامیه، «رجعت» به یک اصطلاح فنی و تخصصی برای «بازگشت گروهی از اموات پیش از قیامت» تبدیل شد (مفید، ۱۴۱۴: ص ۷۷-۷۸) و به یکی از شاخصه‌های هویتی انحصاری تشیع بدل گشت.



۲. تمایز در سلسله مراتب نمادین: تبارشناسی روایت «اقتدا»

روایت اقتدای حضرت عیسیٰ عَلَيْهِ السَّلَام به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام، به عنوان پرتکرارترین گزارش مشترک، نمونه‌ای بارز از پویایی گفتمان‌های آخرالزمانی و عرصه بروز مهم‌ترین تمایزات گفتمانی است. این روایت به دلیل شهرت، مورد اتفاق فریقین بوده و برخی آن را متواتر دانسته‌اند (ر.ک: عسقلانی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۴۹۳-۴۹۴). تحلیل سیر تطور تاریخی این انگاره نشان می‌دهد که چگونه یک هسته روایی اولیه، در بسترهای گفتمانی متفاوت، کارکردهای متمایزی یافته است.

۲-۱. قرن اول و اوایل قرن دوم: شکل‌گیری هسته اولیه در دو بستر

گزارش‌های سده نخست، مبین هسته‌ای مشترک با ریشه‌های تمایز گفتمانی‌اند. منابع اهل سنت (همچون جابر، حذیفه و حماد بن سلمه) با تعابیری کلی چون «امیرهم»، بر «تکریم امت اسلام» («لِيُكْرِمَ اللَّهُ هَذِهِ الْأُمَّةَ») تمرکز و فضیلتی عمومی را مراد کرده‌اند (مسلم، بی‌تا: ج ۱، ص ۹۵ و احمد بن حنبل، بی‌تا: ج ۲۳، ص ۳۳۴). در مقابل، کهن‌ترین متن شیعی (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۷۰۷)؛ با تبارشناسی دقیق منجی (نهمین از نسل حسین عَلَيْهِ السَّلَام)، روایت اقتدا را به نمادی برای تثبیت برتری مقام «امامت» تبدیل کرده است. بدین ترتیب، تقابل میان «تکریم امت» و «تبارشناسی امام» از همان ابتدا شکل گرفت.

جریان‌های گفتمانی رقیب

در کنار هسته اصلی، سه جریان رقیب نیز شکل گرفتند:

۱. جریان عیسی‌محور متأثر از اهل کتاب: این نگرش در گزارش‌های کعب‌الاحبار نمود دارد^۱ که با اعطای مقام «امام بعد» به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام پس از اقتدا، در پی برجسته‌سازی جایگاه اهل کتاب در ساختار قدرت آخرالزمانی بود (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴: ص ۳۵۲)؛
۲. جریان کیسانی: این جریان، در گزارشی منسوب به محمد بن حنفیه، با معرفی منجی از «نسل بنی هاشم» (غیرفاطمی)، در تقابل با خوانش امامیه قرار گرفت (همان: ص ۲۴۶)؛
۳. جریان انحصارگرایی عیسی‌محور: این جریان با حدیث «لَا مَهْدِيَّ إِلَّا عَيْسَى» (ابن ماجه، بی‌تا:

۱. کعب‌الاحبار مورد حمایت معاویه بود و به دستور او در شام به قصه‌گویی می‌پرداخت (ابوریه، ۱۹۹۴: ص ۱۸۱).

ج ۲، ص ۱۳۴ و حاکم، ۱۴۳۰: ج ۴، ص ۴۴۱)؛ منکر وجود مهدی مستقل بود.^۱ هر چند حضور محمد بن خالد جندی «مجهول» در تمامی طرق، اعتبار حدیثی آن را مخدوش کرده است (بیهقی به نقل از ابن عساکر، ۱۴۱۵: ج ۴۷، ص ۵۱۸)؛ این روایت واجد اهمیت تاریخی است. از منظر مستشرقانی چون هورگرونیه، این حدیث واکنشی گفتمانی به مهدویت تبلیغی شیعه بود (Hurgronje, 1889: p. 16). که در بستر سیاسی شام و برای استحکام جایگاه امویان در برابر علویان ترویج می شد (ورمزیار، ۱۴۰۰: ص ۱۷). بدین سان، این گزارش سندی بر وجود گفتمان رقیب «مهدی محور» در سده های نخستین است.

قرن دوم و سوم: عصر تمایزبخشی در بستر جدال های فرقه ای

از حدود نیمه دوم سده دوم، اکثر گزارش های اقتدای عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در منابع شیعه منعکس شد. در این دوره، به دلیل شکل گیری نظام های کلامی و بروز بحران های فرقه ای، این روایت به ابزاری کلیدی در جدال های هویتی تبدیل گشت. در گفتمان اهل سنت، آثاری چون الفتن نعیم بن حماد (م ۲۲۸ق) گویای فرآیند تدریجی هویت یابی منجی است. در گزارش های تابعینی چون محمد بن سیرین (م ۱۱۰ق)، نام «مهدی» به صراحت برجسته می شود (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴: ص ۲۲۱)؛ با این حال، هویت او همچنان در حاله ای از کلیات باقی مانده و هنوز به یک دکتربین کلامی پیچیده تبدیل نشده است. در مقابل، گفتمان شیعی از این روایت در چند لایه بهره جست:

نخست: تبارشناسی دقیق برای تثبیت استمرار امامت: امامیه برای جلوگیری از توقف (وقف) در نسل ائمه، از انگاره اقتدا استفاده کرد. گزارش ابوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام که قائم عَلَيْهِ السَّلَام را «الْحَامِسُ مِنْ وُلْدِ ابْنِي مُوسَى» معرفی می کند، نمونه ای از این سازکار است (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۳۴۵). حضور علی بن ابی حمزه بطائنی در سند این روایت، گویای صدور آن در دوره استقامت وی است؛ چراکه جایگاه علمی او پیش از انحراف، مورد پذیرش متقدمان بوده و مشایخ ثقاتی چون بزنتی و ابن ابی عمیر از او نقل کرده اند (طوسی، ۱۴۱۴: ج ۱، ص ۱۵۰). این گزارش با کارکردی دوگانه، ابتدا به تبیین پیشگیرانه «نقشه راه امامت» پرداخته و سپس به ابزاری جدلی در دست

۱. تعدد نقل آن از انس بن مالک، تاریخ این حدیث را به قرن اول بازمی گرداند.

جریان اصلی امامیه تبدیل شده است تا با استناد به مرویات خود واقفیه، انقطاع امامت را به چالش بکشند.

دوم: ادغام در نظام امامت دوازده‌گانه: برای تثبیت خط اصلی امامت، روایت اقتدا با دکتربین «اثنا عشری» پیوندی راهبردی یافت. این فرآیند، حرکتی گفتمانی برای بازتعریف مفاهیم و تصاحب مشروعیت بود؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام براساس اصطلاح رایج «الْخُلَفَاءُ الْاِثْنَيْ عَشَرَ الرَّاشِدِينَ»؛ آخرین این خلفا را همان منجی مقتدا معرفی کردند (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۳۱).^۱ سوم: کاربرست در جدال‌های تفسیری و کلامی: همزمان با نظام‌مندی اعتقادات، انگاره اقتدا به ابزاری کارآمد برای تثبیت گفتمان امامیه در تفسیر و مناظره بدل گشت. در گزارش حسن بن جهم از مناظره امام رضا علیه السلام با مأمون، ایشان حقانیت دکتربین «رجعت» را از طریق پیوند زدن آن به ظهور مهدی عجل الله تعالی فرجه و اقتدای عیسی علیه السلام اثبات فرمودند^۲ (صدوق، ۱۳۷۸: ج ۲، ص ۲۰۰). بدین ترتیب، این انگاره، به جزئی از شبکه استدلالی شیعه برای تبیین عقاید و تعیین جایگاه عیسی علیه السلام در مباحثات بین‌الادیانی تبدیل شد.

این تمایزبخشی، به عرصه هرمنوتیک قرآن نیز کشیده شد. گزارش تفسیر آیه ۱۵۹ سوره نسا از امام باقر علیه السلام که ایمان آوردن اهل کتاب به عیسی علیه السلام را به زمان نزول ایشان و نماز خواندن پشت سر حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه پیوند می‌زند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۵۸)؛ نمونه‌ای از این فرآیند است. با توجه به حضور راویانی چون ابوحمزه ثمالی در سند، تاریخ‌گذاری این گزارش به نیمه دوم سده دوم بازمی‌گردد. در مقابل، گزارش‌های مشابه در منابع اهل سنت، آیه مذکور را به زمان مرگ خود افراد یا آخرت تطبیق داده و محمد بن علی مذکور در روایت را به محمد بن حنفیه منتسب می‌کنند (ر.ک: طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۲، ص ۳۲۸)؛ که این خود نشان از یک تقابل تفسیری هدفمند دارد.

۱. این گزارش با سندی متصل که در آن افراد مجهولی قرار دارند از طریق ابن ابی عمیر و خیشمه جعفری نقل شده است؛ لذا براساس این دو تن تاریخ این حدیث به حدود نیمه دوم سده دوم می‌رسد.

۲. این گزارش مانند گزارش قبل در منابع قبل از عیون اخبار الرضا ذکر نشده و در منابع بعد نیز از همین کتاب نقل شده است، با توجه به این‌که نخستین راوی شناخته شده در این سند، حسن بن جهم می‌باشد، به احتمال قوی این گزارش براساس حسن بن جهم نیمه دوم سده دوم تاریخ‌گذاری می‌شود.

علاوه بر این، در گزارش طولانی و کلامی از گفت‌وگوی پیامبر ﷺ با مردی یهودی، انگاره اقتدای عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به مهدی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان یکی از فضایل پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر سایر انبیا معرفی می‌گردد (صدوق، ۱۳۷۶: ص ۲۱۸). این گزارش از طریق احمد بن هلال عبرتائی (م ۲۶۷ق) نقل شده است که شخصیت او مورد تعارض آرای رجالیان متقدم است. شیخ طوسی او را به دلیل غلو و انحراف عقیدتی که عمدتاً ناظر به لجاجت در انکار نیابت نایب دوم بود، مطرود و ملعون گزارش کرده (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۳۵۳ و ۳۷۳)؛ اما نجاشی با نگرشی فنی و تفکیک میان «سوء عقیده» و «وثاقتِ مخبری»، وی را «صالح الروایه» وصف کرده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۶۱ و ۸۳). از این رو، با تکیه بر نقلِ بزرگانِ اصحاب اجماع همچون حسن بن محبوب از وی، روایات دوره استقامت او معتبر هستند. این گزارش که اصالت آن به دلیل تلفیقی بودن مورد نقد قرار گرفته است،^۱ نشان می‌دهد که چگونه انگاره اقتدا در اواخر قرن دوم و اوایل سوم به یک دلیل کلامی پیچیده در مباحث بین‌الادیانی تبدیل شده بود.

چهارم: حضور در گفتمان‌های غالبانه: اهمیت این انگاره به حدی بود که جریان‌های متهم به غلو یا دارای انحرافات عقیدتی نیز آن را در روایات خود به کار می‌بردند. حضور راویانی با وضعیت‌های رجالی مختلف در اسناد این روایات، گویای مرکزیت این انگاره است:

۱. سهل بن زیاد آدمی (م حدود ۲۵۵ق): وی از راویان کثیرالحدیثی است که هرچند توسط نجاشی تضعیف و به دلیل اتهام «غلو» از قم اخراج شده است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۸۵)؛ به جهت توثیق صریح شیخ طوسی در کتاب رجال (طوسی، ۱۴۱۵: ص ۳۸۷) و اعتماد گسترده کلینی به وی در کافی، مورد وثوق بسیاری از متأخران قرار دارد. به نظر می‌رسد تضعیفات وی نه ناشی از کذب در نقل، بلکه محصول سخت‌گیری مکتب قم در تعریف غلو و تسامح او در نقل از ضعفا بوده است و لزوماً بر اعتبار مخبری او خدشه‌ای وارد نمی‌سازد.

۲. معلی بن محمد البصری: درباره وی هرچند به غلو در آرای رجالی صراحتی دیده نمی‌شود؛ نجاشی روایات او را مضطرب و مذهبش را فاسد می‌داند (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۴۱۸). با این حال،

۱. عطایی و دیگران، «اصالت سنحی روایت نبوی «برتری پیامبر خاتم و آل او بر پیامبران»». لذا زمان این گزارش براساس این شخص اواخر سده دوم و ابتدای سده سوم هست.

تعبیر به کار برده شده درباره او نشان می‌دهد که بیش از غلو صریح، مسئله بر سر نقل روایات شاذ و اضطراب در بیان است.

۳. محمد بن سلیمان دیلمی و پدرش سلیمان: در مورد این دو، گزارش‌های رجالی تندتر است. نجاشی سلیمان را «غالی کذاب» و محمد را «ضعیف جداً» وصف می‌کند که نمی‌توان به تنهایی بر مرویاتشان تکیه کرد (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۸۲ و ۳۶۵).

۴. عمرو بن شمر: وی نیز توسط نجاشی تضعیف شده و متهم است که احادیثی را به کتب جابر بن یزید جعفی افزوده که مایه التباس امر گشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۱۲۸ و علامه حلی، ۱۴۰۲، ج ۱، ص ۲۴۱).

حضور این راویان در اسناد گزارش‌های مختلف (مانند فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۳۸؛ نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۵۷ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۵۰ و ۲۸۰)، هرچند از منظر «اعتبارسنجی فقهی» مایه احتیاط است؛ از منظر «تاریخ مفاهیم» و «تحلیل گفتمان»؛ گواهی بر این مدعاست که انگاره اقتدا به یک سرمایه نمادین مشترک تبدیل شده بود که حتی جریان‌ات حاشیه‌ای و متهم به غلو برای کسب مشروعیت کلامی از تمسک به آن ناگزیر بودند.

در جمع‌بندی این دوره می‌توان گفت که قرون دوم و سوم، مقطع گذار روایت اقتدا از یک «گزارش» به یک «دکترین» بود. در حالی که در گفتمان اهل سنت این انگاره به آرامی در حال تشخیص‌یابی بود، در گفتمان شیعی به دلیل ضرورت‌های کلامی و فرقه‌ای، به سرعت به جزئی‌جدایی‌ناپذیر از نظام امامت، تبارشناسی مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف و هرمنوتیک شیعی تبدیل شد و مرزهای هویتی خود را با رقبای داخلی و خارجی پررنگ‌تر ساخت.

۳-۲. قرون چهارم و پنجم: عصر تثبیت و نظام‌مندی گفتمانی

قرون چهارم و پنجم، دوران تدوین جامع‌ترین مجموعه‌های حدیثی و کلامی و تثبیت نهایی مرزبندی‌های فرقه‌ای است. در این مقطع، روایت اقتدای عیسی عجله الله تعالی فرجه الشریف به مهدی عجله الله تعالی فرجه الشریف که در دوره‌های قبل در بستر جدال‌های هویتی رشد کرده بود، اکنون به عنوان یک اصل مسلم و جزئی از ساختار کلامی هر مکتب، کارکردهای نظام‌مندی پیدا می‌کند.

الف) نظام مندی در گفتمان شیعی: روایت اقتدا به مثابه دلیلی بر امامت

در این دوره، متکلمان و محدثان بزرگ امامیه همچون کلینی (م ۳۲۹ق)، نعمانی (م حدود ۳۶۰ق)، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) و خزاز رازی (م اواخر قرن چهارم) با تدوین آثاری چون الکافی، الغیبه، کمال الدین و کفایة الأثر، به نظام مند کردن عقاید شیعه پرداختند. در این آثار، روایت اقتدا دیگر صرفاً گزارشی مستقل نیست، بلکه به عنوان شاهی بر اصول بنیادین تشیع به کار می‌رود: ۱. تثبیت هویت تبارشناسانه مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف: گزارش‌هایی که تبار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را به امام حسین علیه السلام می‌رسانند، مانند روایت حسن بصری از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که آخرین امام را کسی معرفی می‌کند که «يُصَلِّي عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ خَلْفَهُ» (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۵۷)؛ در این دوره به طور گسترده نقل و تثبیت می‌شوند.

۲. کارکرد در تبیین فلسفه غیبت: در خطبه‌ای منسوب به امام حسن علیه السلام که در کمال الدین نقل شده است، ویژگی انحصاری قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف، یعنی «عدم بیعت با طاغوت زمان»، مستقیماً به اقتدای عیسی علیه السلام پیوند می‌خورد (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۳۱۵). در این خوانش، اقتدای عیسی علیه السلام به شاهی بر جایگاه منحصر به فرد قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف تبدیل می‌شود.

۳. ابزاری در مباحثات کلامی: در اواخر قرن چهارم، کارکرد گفتمانی روایت اقتدا به اوج خود می‌رسد. خزاز رازی (از دانشمندان اواسط قرن چهارم) در کتاب مهم کفایة الأثر، به طور نظام مند از این روایت به عنوان یک دلیل کلامی در برابر مخالفان بیرونی بهره می‌برد. همان طور که مؤلف در مقدمه بیان می‌کند، انگیزه تألیف کتاب، پاسخ به شبهات مخالفان (که به گفته او عمدتاً معتزلی بودند) در باب امامت بوده است؛ شبهاتی که حتی برخی از شیعیان را به تردید دچار کرده بود (خزاز رازی، ۱۴۰۱: ص ۷). در این بستر جدلی، خزاز رازی گزارش‌های متعددی از صحابه مشهور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جمع‌آوری می‌کند تا نشان دهد که نصوص امامت در منابع مورد قبول همگان وجود دارد.

در این چارچوب، او گزارش‌های متعددی از صحابه مشهور نقل می‌کند که در آن‌ها، انگاره اقتدا نقشی محوری دارد. برای نمونه، در روایتی از زید بن ثابت، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را که عیسی علیه السلام به او اقتدا می‌کند، «نهمین نفر از نسل امام حسین علیه السلام» معرفی می‌نماید (همان، ۹۸). در گزارشی دیگر از ابوهریره نیز، مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف کسی وصف می‌شود که «عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ خَلْفَهُ»؛



عیسی پشت سر اوست» (همان، ۷۹).

اهمیت تحلیلی این گزارش‌ها در آن است که نشان می‌دهد روایت اقتدا از یک بحث درون شیعی برای تثبیت هویت، به یک دلیل کلامی در برابر مخالفان بیرونی تبدیل شده و به عنوان شاهدی بر حقانیت کل سلسله امامت به کار می‌رود. پیوند زدن مداوم تبار مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف به اقتدای عیسی علیه السلام، استراتژی گفتمانی مؤلف برای مستحکم کردن دکترین امامت در برابر شبهات است.

ب) تثبیت در گفتمان اهل سنت

انعطاف‌پذیری و تداوم در منابع اهل سنت قرن چهارم و پنجم نیز این انگاره به حیات خود ادامه می‌دهد که نشان از ماندگاری و انعطاف‌پذیری آن دارد. در این دوره، روایت اقتدا در کتاب‌هایی چون «العسل المصفی»، از عاصمی (قرن پنجم) و «الکشف و البیان»، از ثعلبی (م ۴۲۷ق) ذکر می‌شود. در این آثار، حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف با وصف «سفاح» و عیسی علیه السلام به عنوان یاری‌دهنده او در نبرد با دجال معرفی می‌شود که به ایشان اقتدا می‌کند (عاصمی، بی‌تا: ج ۱، ص ۴۰۶ و ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۸، ص ۳۴۱). تداوم نقل این روایت در منابع تفسیری و تاریخی اهل سنت، نشان می‌دهد که این انگاره به عنوان بخشی از سناریوی پذیرفته شده آخرالزمان تثبیت شده است؛ هرچند کارکرد آن همچنان بر «تکریم امت اسلام» و «همکاری دو شخصیت الهی در نبرد نهایی» متمرکز است و فاقد آن ابعاد پیچیده کلامی و تبارشناسانه در دکترین امامت شیعی است. این تبارشناسی نشان داد که روایت مشترک اقتدای عیسی علیه السلام به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف، در دو بستر گفتمانی، مسیرهای کاملاً متفاوتی را طی کرده است. آنچه در قرن اول به عنوان هسته مشترک با تمایزات اولیه آغاز شد؛ در قرون دوم و سوم به دلیل ضرورت‌های کلامی و جدال‌های فرقه‌ای به ابزاری برای مرزبندی هویتی تبدیل گشت و نهایتاً در قرون چهارم و پنجم، در گفتمان شیعی به جزئی جدایی‌ناپذیر از دکترین امامت و در گفتمان اهل سنت به عنصری تثبیت‌شده در سناریوی کلی آخرالزمان بدل شد. این سیر تطور، به خوبی کارکرد گفتمانی-هویتی روایات مشترک را در تاریخ تفکر اسلامی آشکار می‌سازد.



۳. تمایز در انتساب نقش‌های کلیدی: دو الگوی رهبری در آخرالزمان

فراتر از روایت اقتدا، بررسی نقش‌های محوری دیگری که به این دو شخصیت نسبت داده شده؛ عمق تمایزات گفتمانی را بیش‌تر آشکار می‌سازد. انتساب نقش‌هایی چون برپایی عدالت، شیوه قضاوت و فرماندهی نبرد نهایی، به خوبی نشان می‌دهد که چگونه یک سناریوی مشترک آخرالزمانی، به دو الگوی کاملاً متمایز رهبری در دو مکتب انجامیده است.

۳-۱. تمایز در الگوی رهبری و اجرای عدالت

در گفتمان اهل سنت، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام در جایگاه حاکمی اصلاح‌گر مستقل ظاهر می‌شود. روایات معتبری که به سده نخست بازمی‌گردند، ایشان را محور تحولات نهایی معرفی می‌کنند که با اقداماتی نمادین چون «شکستن صلیب، کشتن خوک و برداشتن جزیه»، به اصلاح بنیادین جامعه می‌پردازد (الحمیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۴۶۸ و مسلم نیشابوری، بی‌تا: ج ۱، ص ۹۴). این روایات که با توجه به حلقه‌های مشترک از تابعینی چون سعید بن مسیب و محمد بن سیرین، به سده نخست بازمی‌گردند (صنعانی، ۱۴۱۰: ج ۱۱، ص ۳۹۹ و مروزی، ۱۴۱۴: ص ۳۴۸)؛ تصویری عیسی محور از برقراری نظم نهایی ارائه می‌کنند. در این تصویر، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با ابطال نمادهای دینی پیشین و تعلیم شریعت اسلام، خود محور تحول نهایی شناخته می‌شود.

در مقابل، گفتمان شیعی با محوریت بخشیدن به حضرت مهدی عَجَلُ اللَّهِ تَحْقِيقَهُ، این نقش را به طور کامل بازتعریف می‌کند. اگرچه حدیث متواتر «یملأ الارض قسطاً و عدلاً...» (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۷۷۵؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۳۵؛ نعیم بن حماد، ۱۴۱۴: ص ۶۷، ۲۲۲، ۲۱۷؛ احمد بن حنبل، بی‌تا: ج ۱۷، ص ۲۱۰)؛ در هر دو سنت وجود دارد؛ هویت بخشی به فاعل این عدالت جهانی کاملاً متفاوت است. در منابع اهل سنت، فاعل این عدالت با تعابیر کلی چون «مردی از عترت» وصف می‌شود (سجستانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۰۹). در مقابل، در گفتمان شیعی از همان متون متقدم، این نقش به طور مشخص به امام دوازدهم عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده می‌شود (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ج ۱، ص ۱۷۳-۱۷۴ و قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۶۵). این تمایز در هویت بخشی، نشان‌دهنده تلاش گفتمان شیعی برای تبدیل یک پیشگویی کلی به ویژگی اختصاصی امام دوازدهم عَجَلُ اللَّهِ تَحْقِيقَهُ است.



۲-۳. تمایز در الگوی قضاوت و حکومت

تمایز گفتمانی در شیوه حکمرانی مهدوی به اوج می‌رسد. امامیه با طرح «حکم آل داوود»، به عنوان الگوی قضاوت، تمایزی بنیادین میان منجی خود و الگوهای سنتی ترسیم کرد. این انگاره در منابع متقدمی چون بصائرالدرجات و کافی در ابوابی مستقل و با اسناد معتبر از اصحابی چون ابان بن تغلب و حمران بن اعین منعکس شده است (صفار، ۱۴۰۴: ص ۲۵۸-۲۵۹ و کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۹۷-۳۹۸). کثرت طرق این روایات که چندین سند صحیح و موثق را شامل است، گویای ریشه‌داری این مفهوم در عصر امام صادق علیه السلام است که بر قضاوت بر اساس علم لدنی و بی‌نیاز از بینه تأکید دارد: «يَكْفِيكُمْ مِحْكُومَةَ آلِ دَاوُدَ وَلَا يَسْأَلُ عَنْ بَيِّنَةٍ». این گزارش‌ها که غالباً در پاسخ به شبهات معتزله و زیدیه نقل شده‌اند، کارکردی کلامی داشته و بر علو مرتبه علم امام تأکید می‌کنند.

تحریرهای دیگر، ابعاد تکمیلی این حاکمیت را روشن می‌سازند؛ چنان که برخی «حکم سلیمان» را افزوده (صفار، ۱۴۰۴: ص ۲۷۹) و برخی به نقش مؤید «روح القدس» در گره‌گشایی از پیچیدگی‌های قضایی امام اشاره دارند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۳۹۸). این مجموعه، تصویری از حاکمیت فرا-بشری و مبتنی بر علم الهی را ارائه می‌کند که با مفاهیمی چون «امر جدید، کتاب جدید و قضای جدید» در منابعی چون الغیبة نعمانی تکمیل می‌شود (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۳-۲۳۵، ۳۲۱، ۳۲۳). تکرار این مضامین در آن دوره، حاکی از مرکزیت انگاره «انقلاب در ساختار حکومت» و قاطعیت منجی در برخورد با انحرافات است: «لَا يَسْتَتِيبُ أَحَدًا وَلَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّائِمٌ».

بُعد جهانی حکومت مهدوی در گزارشی از جابر جعفی تبلور یافته که بر خروج کتاب‌های آسمانی تحریف‌نشده از غاری در انطاکیه و قضاوت میان اهل کتاب بر اساس آیین خودشان («بَيْنَ أَهْلِ التَّوْرَةِ بِالتَّوْرَةِ...») تصریح دارد (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۲۳۷). هرچند حضور «عمر بن شمر»^۱ در سند، مایه تضعیف آن در منابع رجالی است؛ محتوای روایت^۲ گویای تلاش گفتمانی سده دوم برای

۱ از سوی نجاشی با عبارت «ضعیف جداً» وصف شده (نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۲۸۷)

۲. محتوای روایت با احادیث متعدد به همین مضمون با سند صحیح در مورد با امیرالمؤمنین علی علیه السلام قابل پذیرش است

تبیین جهان‌شمولی عدالت مهدوی است. این رویکرد، نه صحنه‌گذاران بر ادیان فعلی، بلکه نوعی «اتمام حجت» بر اساس بشارات اصیل کتاب‌های آسمانی پیشین به اسلام است.

۳-۳. تمایز در نبرد نهایی: فرماندهی و عاملیت در قتل دجال

این تمایز گفتمانی در بحرانی‌ترین صحنه آخرالزمان، یعنی نبرد با دجال، به اوج می‌رسد. در روایات معتبر اهل سنت که به سده نخست بازمی‌گردند، عاملیت و اجرای مستقیم عمل قتل دجال به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده می‌شود (مسلم نیشابوری، بی‌تا: ج ۸، ص ۱۷۹ و ابن حنبل، بی‌تا: ج ۲۹، ص ۴۳۰). در این خوانش، عیسی عَلَيْهِ السَّلَام جایگاهی محوری و مستقل در پیروزی نهایی بر نماد شر دارد.

در مقابل، گفتمان شیعی، این سناریو را در چارچوب سلسله مراتب امامت بازتعریف می‌کند. در نگرش اول، به نظر می‌رسد که این گفتمان نقش محوری را به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام واگذار می‌کند. برای نمونه، در گزارش مفصلی از نزال بن سبره، از امام علی عَلَيْهِ السَّلَام تصریح شده است که دجال به دست کسی کشته می‌شود که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند: «یقتل الدجال... عَلَى يَدِ مَنْ يُصَلِّي الْمَسِيحُ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَام خَلْفَهُ» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۵۲۷). این گزارش، در تقابل مستقیم با خوانش رایج اهل سنت، فرماندهی کلان و محوریت را به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام منتقل می‌کند. با این حال، باید توجه داشت که در منابع شیعی نیز گزارش‌هایی وجود دارند که عاملیت مستقیم قتل دجال را به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت می‌دهند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۲۷۱ و فرات کوفی، ۱۴۱۰: ص ۱۳۹). این تعارض ظاهری، خود نشان‌دهنده تحلیل گفتمانی عمیق‌تری است. علمای شیعه، مانند اربلی در کشف الغمّة، با استناد به تواتر اخبار، این دو دسته روایات را این‌گونه جمع می‌کنند: حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام فرمانده و رهبر اصلی نبرد است و حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان یاری‌دهنده و وزیر ایشان، عامل اجرایی قتل دجال

و با وجود این روایات صحیح‌السند و مشابه، متن روایت جابر جعفی و ضعف سند آن نیز جبران می‌شود (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۳۲).

۱ با توجه به حضور «عبدالعزیز بن یحیی جلودی» (اخباری فعال در بصره) در سند این گزارش طولانی، تاریخ‌گذاری آن به حدود نیمه دوم سده سوم و اوایل سده چهارم بازمی‌گردد (ر.ک: نجاشی، ۱۳۶۵: ص ۲۴۰ و ابن ندیم، ۱۹۸۸: ص ۱۲۸).

است: «يُخْرَجُ مَعَ عَيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ فَيُسَاعِدُهُ فِي قَتْلِ الدَّجَالِ» (اربلی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۴۸۴). بنابراین، تمایز اصلی دو گفتمان در این نیست که چه کسی ماشه را می‌کشد، بلکه در این است که چه کسی فرماندهی می‌کند. در گفتمان اهل سنت، عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ رهبری مستقل و محور است. در گفتمان شیعی عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فرماندهی عالی‌رتبه و یاری‌دهنده است که تحت فرماندهی کل و حاکمیت مطلق امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ عمل می‌کند. این اختلاف در تعیین سلسله مراتب فرماندهی، فراتر از یک جزئیات روایی، بار دیگر نشان‌دهنده تفاوت بنیادین دو مکتب در تلقی از رهبری و محوریت در وقایع کلیدی آخرالزمان است.

۳-۴. تحلیل نهایی: ریشه‌های کلامی تمایز

تمایز در انتساب نقش‌های کلیدی، در مبانی کلامی فریقین، به‌ویژه مسئله «حاکمیت» ریشه دارد. در گفتمان شیعی مبتنی بر اصل «امامت»، هر کنشگری، حتی پیامبری چون عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، در طول رهبری امام معصوم تعریف می‌شود. انتقال نقش قضاوتی از عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ به مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ، عالی‌ترین جلوه این محوریت بخشی به نهاد امامت است. در این الگو، پیوندی وثیق میان «اقتدا در نماز» و «جایگاه حاکمیتی» برقرار است؛ بدین معنا که اقتدای عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، نه صرفاً عملی عبادی، بلکه نمادی آیینی برای پذیرش سلسله‌مراتب قدرت است که در آن، مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ «حاکم مطلق» و عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ «مجری و وزیر» اوست.

در مقابل، فقدان دکترین امامت در گفتمان اهل سنت، فضایی برای برجسته‌سازی نقش مستقل و اصلاح‌گر عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ فراهم کرده است. این تفاوت در سلسله‌مراتب آخرالزمانی، بازتابی از یک تمایز عمیق کلامی در باب ضرورت وجود رهبر الهی مستقر است (Bıyık, 2014: p. 556). در نتیجه، گفتمان شیعی با بازتعریف نقش‌های نمادین منسوب به عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ (مانند قضاوت و نبرد نهایی) در چارچوب امامت، تمامی وقایع آخرالزمانی را حول محور امام دوازدهم بازسازی و بدین‌سان مرزهای هویتی خود را تثبیت کرده است.

۴. تمایز در هویت بخشی: تبارشناسی حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در تعامل با عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ

فرآیند هویت بخشی به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ در گفتمان شیعی، یکی از کارکردهای محوری

روایات ناظر به تعامل با حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. بررسی تاریخی نشان می‌دهد که چگونه بازنمایی شخصیت امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام از هویتی آخرالزمانی با اوصاف کلی در گزارش‌های اولیه، به تدریج و تحت تأثیر نیازهای هویتی، به موجودیتی «تبارشناسانه» (امام دوازدهم از سلسله‌ای معین) تحول یافته است.

مکانیسم‌های هویت بخشی

۱. تبارشناسی دقیق از طریق تأکید بر نسب

در گفتمان شیعی، گزارش‌های مرتبط با تعامل عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام همواره ابزاری برای تأکید بر تبارشناسی دقیق امام موعود بوده‌اند. از کهن‌ترین گزارش شیعی (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵: ج ۲، ص ۷۰۷) که امام اقتدا شونده را «آخرین نفر از نسل امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام» معرفی می‌کند، تا گزارش‌های متأخرتر که با عباراتی چون «نهمین از نسل حسین عَلَيْهِ السَّلَام» یا «دوازدهمین امام» به وصف می‌پردازند؛ شاهد فرآیند مستمر هویت بخشی هستیم (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۲۸۶ و ۳۳۱ و خزاز رازی، ۱۴۰۱: ص ۹۸). این تأکید بر نسب، کارکردی دوگانه داشت: هم تمایزبخشی از مهدی‌های عام در گفتمان اهل سنت، و هم تثبیت جهان‌شمولی این هویت از طریق پیوند با شخصیت مورد اتفاقی چون عیسی عَلَيْهِ السَّلَام.

این فرآیند در گزارش‌های سده سوم نیز ادامه یافت. برای نمونه، در گزارشی که از طریق کتاب عبدالله بن حماد انصاری (م ۲۲۹ق) و از عمرو بن شمر (متهم به غلو) نقل شده است، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ آخرین امام از سلسله دوازده‌گانه را همان کسی معرفی می‌کند که عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به او اقتدا خواهد کرد (نعمانی، ۱۳۹۷: ص ۵۷). هرچند سند این روایت به دلیل حضور راویان ضعیف و متهم به غلو محل تأمل است^۱ (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۱۹ و ابن غضائری، ۱۳۶۴: ص ۳۹)؛ محتوای آن نشان‌دهنده تداوم تلاش گفتمان شیعی برای پیوند زدن انگاره اقتدا با تبارشناسی دقیق است.

۱. گفتنی است در زمینه اقتدای حضرت عیسی به امام زمان در منابع شیعی مقاله‌ای تحت عنوان: «انگاره اقتدای حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام در منابع روایی شیعه»؛ توسط حسین براتی و دیگران در مجله مطالعات فهم حدیث، شماره ۱۹، پاییز و زمستان ۱۴۰۲ چاپ شده است. در این مقاله منابع متعدد با اسناد صحیح وجود دارد که جبران‌کننده ضعف حدیث مذکور در متن است.

۲. بازتعریف سیر تاریخ امت

چارچوب روایی «امت؛ آغاز با پیامبر ﷺ و پایان با عیسی علیاً»؛ نمونه‌ای بارز از بازتعریف سیر تاریخ برای هویت بخشی است. این انگاره دارای یک سیر تطور چند لایه‌ای است که رقابت گفتمان‌ها را به خوبی نشان می‌دهد:

لایه اول (قرن اول): هسته اولیه این روایت که در منابع متقدم اهل سنت یافت می‌شود، صرفاً بر نقش محوری پیامبر ﷺ در آغاز و عیسی علیاً در پایان امت تأکید داشت و فاقد عنصر مهدی بود (ر.ک: نعیم بن حماد، ۱۴۱۴: ص ۳۵۳).

لایه دوم (اواخر قرن اول): در مرحله بعد، تحریری که عمدتاً به ابن عباس منسوب است، این چارچوب را با افزودن عبارت کلیدی «والمُهَدِيُّ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فِي وَسْطِهَا» گسترش داد (طبرانی، ۲۰۰۸: ج ۲، ص ۶۰). این تحریر، ضمن حفظ ساختار کلی، جایگاهی برای امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحِمَهُ اللَّهُ الرَّحِيمُ در میانه تاریخ امت تعریف کرد.

لایه سوم (قرن دوم به بعد): در نهایت، در گفتمان شیعی این فرآیند به اوج رسید. در این تحریرها، جایگاه میانی «مهدی» با مضامینی که صراحتاً بر «دوازده امام» دلالت دارد؛ بازتعریف شد (صدوق، ۱۳۶۲: ج ۲، ص ۴۷۵).

این سیر تطور، از یک انگاره کلی آخرالزمانی، به یک روایت مهدی محور، و نهایتاً به یک دکترین امامت محور، به خوبی نشان دهنده تلاش گفتمان‌های رقیب برای بازتعریف و تملک میراث مشترک روایی و تثبیت جایگاه امامت در تاریخ امت است.

۳. تفسیر عبارات کلیدی

نمونه‌ای دیگر از این فرآیند هویت بخشی، تحلیل حدیث کلیدی «كَيْفَ أَتَيْتُمْ إِذَا نَزَلَ ابْنُ مَرْيَمَ فِيكُمْ وَإِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» است. این روایت که با طرق متعدد از ابوهریره نقل شده است،^۱ در منابع متقدم حدیثی شیعه وجود ندارد و به احتمال قوی در گفتمان اهل سنت قرون اولیه شکل گرفته است (صنعانی، بی تا: ج ۱۱، ص ۴۰۰ و بخاری، ۱۴۱۰ق: ج ۴، ص ۱۶۲).

تحلیل تاریخی این حدیث، یک سیر تطور دو مرحله‌ای را نشان می‌دهد:

۱. گزارش با توجه به حلقه مشترک آن، یعنی ابن شهاب زهری در نیمه اول سده دوم منتشر شده است.

مرحله اول (دوره نقل حدیث): در گفتمان اولیه اهل سنت، تمرکز اصلی این روایت بر تبیین نقش حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به عنوان «حَکَم» و مهم‌تر از آن، بر استمرار هویت مستقل امت اسلام بود؛ به این معنا که رهبری دینی مسلمانان در آن زمان، از درون خودشان خواهد بود («مِنْكُمْ»); مرحله دوم (دوره شروح حدیثی): در مرحله بعد، در سنت شرح‌نویسی اهل سنت (قرون متأخر)، عبارت کلیدی «إِمَامُكُمْ مِنْكُمْ» موضوع تأملات جدیدی قرار گرفت. شارحان بزرگی چون ابن حجر عسقلانی در فتح الباری، به صراحت منظور از این «امام» را به «مهدی» تأویل و تفسیر کردند (عسقلانی، ۱۴۰۷: ج ۶، ص ۳۵۸). این تفسیر، حدیث را از یک گزاره کلی به پیش‌بینی هم‌زمانی نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با دوران امامت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام تبدیل کرد.

جالب توجه آن است که این حدیث، همراه با همین تفسیر مهدوی، به تدریج به گفتمان شیعی نیز وارد شد. نقل آن توسط مفسران متأخر شیعی مانند طبرسی در مجمع البیان (طبرسی، ۱۴۱۵: ج ۹، ص ۹۱); نشان می‌دهد که چگونه یک روایت سنی، پس از آن‌که توسط خود علمای اهل سنت در جهت انگاره مهدویت تفسیر شد، به عنوان شاهدهی مؤید در منابع شیعی نیز مورد استفاده قرار گرفت. این فرآیند، نمونه‌ای پیچیده از تعامل و وام‌گیری گفتمانی است.

تحلیل تطبیقی روند هویت‌بخشی

مقایسه این سه مکانیسم در دو سنت، الگوی متفاوتی را آشکار می‌سازد: در گفتمان اهل سنت، «هویت‌بخشی» بیش‌تر در قالب وصف‌های کلی و افزوده‌های تدریجی به روایات موجود صورت گرفته؛ اما در گفتمان شیعی، این فرآیند نظام‌مند و از طریق بازتعریف چارچوب‌های روایی پیگیری شده است. این تفاوت در روش هویت‌بخشی، نشان می‌دهد که چگونه گفتمان شیعی از تعامل با عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، نه تنها برای تعریف نقش‌ها، بلکه برای بنیان‌گذاری نظام هویتی مستحکمی حول امامت بهره برده است.

۵. تمایز در هرمنوتیک: قرآن در میانه جدال‌های گفتمانی

متن قرآن کریم به عنوان مرجع بنیادین، عرصه دیگری از تقابل گفتمانی در بازخوانی نسبت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بوده است. بررسی تطبیقی تفاسیر فریقین نشان می‌دهد که



چگونه آیات مشترک، در خدمت تقویت انگاره‌های متمایز هر مکتب درباره سلسله مراتب آخرالزمانی قرار گرفته‌اند.

الگوی اول: آیات با دلالت بر عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و خوانش‌های تکمیلی شیعی

دسته‌ای از آیات به طور طبیعی به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام اشاره دارند؛ اما تفاسیر شیعی با افزودن مؤلفه مهدویت، خوانشی متفاوت ارائه می‌کنند. برای نمونه، آیه ۱۵۹ سوره نسا درباره ایمان اهل کتاب پیش از مرگ عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، در تفاسیر اهل سنت که به سده نخست بازمی‌گردند؛ عمدتاً بر نزول مستقل عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تطبیق داده شده است (ر.ک: صنعانی، ۱۴۱۰: ج ۱، ص ۱۷۰ و طبری، ۱۴۱۵: ج ۶، ص ۱۴). در مقابل، تفاسیر شیعی با پذیرش این اصل، آن را به زمان قیام حضرت مهدی عَنْكَ اللَّهُ مَعَالِ وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ و اقتدای عیسی عَلَيْهِ السَّلَام به ایشان پیوند زده‌اند (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ص ۱۵۸ و طوسی، بی تا: ج ۳، ص ۳۸۶).

الگوی دوم: آیات کلیدی «الساعة» و میدان تقابل هرمنوتیکی

آیات مرتبط با «الساعة» (قیامت) به میدان اصلی تقابل تفسیری تبدیل شده‌اند. آیه ۶۱ سوره زخرف «وَإِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ»؛ در گفتمان اهل سنت که از سده نخست آغاز شده، عمدتاً به نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تفسیر شده است (ر.ک: صنعانی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۱۶۳ و طبری، ۱۴۱۵: ج ۲۵، ص ۵۴). در مقابل، گفتمان شیعی، ضمن پذیرش این قول به عنوان یکی از احتمالات (ر.ک: طوسی، بی تا: ج ۹، ص ۲۱۱)، تأویلات دیگری چون تطبیق بر «خروج القائم» ذیل آیه «اقتربت الساعة» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ص ۳۴۰) یا بر حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام (طوسی، ۱۴۱۴: ص ۳۶۳) نیز ارائه کرده است.

الگوی سوم: آیات عام و تطبیق‌های گفتمانی متمایز

آیاتی با دلالت عام نیز به عرصه تقابل تفسیری تبدیل شده‌اند. نمونه بارز، آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» (توبه: ۳۳) است؛ در گفتمان اهل سنت، تحقق این وعده گاه به زمان نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام نسبت داده شده (بیهقی، ۱۴۲۴: ج ۹، ص ۱۸۰)؛ اما در گفتمان شیعی، این آیه به طور متواتر بر قیام حضرت مهدی عَنْكَ اللَّهُ مَعَالِ وَرَحْمَةُ الشَّرِيفِ تطبیق داده شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ص ۸۷ و صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۶۷۰).

تحلیل نهایی: قرآن به عنوان عرصه تقویت مرزهای گفتمانی

این بررسی نشان می‌دهد که تفاسیر آخرالزمانی قرآن در پنج قرن نخست، نه تنها بازتاب تمایزات موجود هستند؛ که خود به ابزاری برای استحکام این تمایزات تبدیل شده‌اند. گفتمان شیعی با پیوند زدن آیات به مفاهیم محوری خود چون امامت و مهدویت، و گفتمان اهل سنت با تأکید بر نقش مستقل عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، هر یک در پی تقویت مرزهای هویتی خویش برآمده‌است. این هرمنوتیک اختلافی، حلقه نهایی از زنجیره تمایزات گفتمانی است که در تحلیل‌های پیشین مشاهده شده و نشان می‌دهد که چگونه متون مقدس می‌توانند به میدانی برای بازتولید و استحکام مرزهای هویتی تبدیل شوند.

زمینه‌های تاریخی و عوامل مؤثر بر شکل‌گیری و انتقال روایات

تحلیل روایات تعامل عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام بدون در نظر گرفتن بسترهای تاریخی، سیاسی و اجتماعی پنج قرن نخست اسلامی ناقص خواهد بود. عوامل متعددی در این دوره بر نحوه روایت، برجسته‌سازی جنبه‌های خاص و حتی تعریف برخی از این انگاره‌ها تأثیرگذار بوده‌اند.

کاربست سیاسی انگاره مهدویت توسط عباسیان:

یکی از مهم‌ترین عوامل بیرونی، استفاده ابزاری جریانان سیاسی از مهدویت برای کسب مشروعیت بود که بارزترین نمونه آن در گفتمان عباسیان مشاهده می‌شود. در تحلیل روایات نزول عیسی عَلَيْهِ السَّلَام، دسته‌ای از گزارش‌ها سناریوی متفاوتی را ترسیم می‌کنند: انتقال حکومت از شخصیتی به نام «مهدی» به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام. بررسی این روایات در بستر تاریخی صدورشان، فرضیه تحریف هدفمند توسط جریان عباسی را به‌طور جدی مطرح می‌سازد.

گروهی از این گزارش‌ها با محوریت ابن عباس و حضور «ولید بن مسلم»^۱ (که در علم رجال تضعیف شده‌است) نقل گردیده‌اند (ر.ک: نعیم بن حماد، ۱۴۱۴: ص ۵۲ و ۲۲۹). در این روایات، ابن عباس از مهدی‌یی سخن می‌گوید که «از ما اهل بیت است» و در نهایت حکومت را به

۱. و سند بر اساس او نیمه دوم سده اول و نیمه اول سده دوم تاریخ‌گذاری می‌شود.

عیسی عَلَيْهِ السَّلَام واگذار می‌کند. این گزارش از سه جهت قابل تأمل است: نخست، ضعف سندی؛ دوم، کاربرد عبارت «منا اهل البیت» که به جای دلالت بر نسل فاطمی، می‌تواند به خاندان عباسی اشاره داشته باشد؛ و سوم، مضمون آن که مهدی را واسطه‌ای برای انتقال حکومت به حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام معرفی می‌کند.

این مضمون در گفتمان رسمی بنی‌عباس نیز بازتاب یافت؛ چنان‌که داوود بن علی (عموی سفاح) در خطبه بیعت‌گیری کوفه اعلام داشت: «این امر [خلافت] در دست ما خواهد بود تا آن‌که آن را به عیسی بن مریم بسپاریم» (طبری، ۱۴۰۳: ج ۶: ص ۸۴). همچنین، روایتی مجعول منسوب به منصور عباسی وجود دارد که در آن، پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به «عباس» وعده می‌دهد حکومت در نسل او باقی می‌ماند تا آن را به عیسی عَلَيْهِ السَّلَام تحویل دهند (ر.ک: ابن جوزی، ۱۴۱۲: ج ۲: ص ۳۵).

با کنار هم قرار دادن این شواهد (روایات ضعیف ابن‌عباس، اظهارات صریح خلفا و احادیث مجعول) این فرضیه قوت می‌گیرد که «مهدی» در این روایات، نه منجی موعود، بلکه اشاره‌ای رمزآلود به یکی از خلفای عباسی است. عباسیان با بهره‌برداری هوشمندانه از قرابت نسبی با پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، کوشیدند قیام خود را تحقق انقلاب مهدوی وعده داده شده بنمایانند و به صورت نظام‌مند از انگاره مهدویت برای مشروعیت‌بخشی سیاسی و جلب حمایت توده‌ها بهره‌بردند (جعفریان، ۱۳۹۴: ص ۵۳).

جریان‌ات حدیثی، کلامی و نقش حلقه‌های نقل

شخصیت‌ها و جریان‌های حدیثی و کلامی خاص نیز در این فرآیند نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. چنان‌که در تحلیل سندی بخش‌های قبل مشاهده شد، حضور پررنگ چهره‌هایی مانند کعب‌الاحبار در نقل برخی گزارش‌های مرتبط با عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و وقایع آخرالزمان در منابع اهل سنت، و احتمال تأثیرپذیری این روایات از اسرائیلیات، نمونه‌ای از این تأثیرات است. همچنین، راویان پرنفوذ یا حلقه‌های مشترک در اسناد، مانند ابوهریره و ابن‌شهاب زهری در نقل حدیث «امامکم منکم»، در تثبیت و انتقال این انگاره‌ها نقش داشته‌اند.

در سوی دیگر، جریان‌های مختلف درون شیعه، از فرقه‌هایی چون کیسانیه، غلات، و واقفیه، با طرح «مهدی»‌های خاص خود، فضایی از تنوع و رقابت در تلقی از منجی را ایجاد کرده بودند.

این فضا، هم بر نحوه روایت تعامل عیسی عَلَيْهِ السَّلَام با مهدی عَلَيْهِ السَّلَام تأثیر گذاشت و هم تلاش جریان اصلی امامیه را برای تمایزبخشی به مهدی موعود خود - امام دوازدهم از سلسله ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام - تقویت کرد. حضور راویان متهم به غلو یا وابسته به این فرقه‌ها در اسناد برخی روایات، نشان‌دهنده پیچیدگی انتقال حدیث در این دوره و تلاش برای مصادره این انگاره مشترک توسط جریان‌ها حاشیه‌ای است. در مقابل این جریان‌ها، متکلمان و محدثان امامیه (از اصحاب ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام تا علمای دوره‌های بعد) نقش محوری در پالایش، تبیین و نظام‌مندسازی انگاره مهدویت و تعریف دقیق نسبت آن با بازگشت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام ایفا کردند.

کارکرد اجتماعی - روانشناختی و بافت فرهنگی

فراتر از جریان‌های سیاسی و حدیثی، کارکرد اجتماعی و روان‌شناختی این انگاره‌ها نیز بر شکل‌گیری و تداوم آن‌ها مؤثر بود. ساریتوپراک این پدیده را با «رویکرد شناختی-اجتماعی» تحلیل و استدلال می‌کند که انتظار مهدی، تجلی «امید اجتماعی جمعی» است. این امید، به ویژه در دوره‌های بحرانی و سرکوب، به جامعه کمک می‌کند تا «بر چالش‌های زندگی در انتظار یک آینده عادلانه غلبه کند» (Saritoprak, 2002: p. 651).

در نهایت، بافت فرهنگی و جدال‌های کلامی-هویتی نیز در این فرآیند نقش داشت. تعاملات فکری و فرهنگی میان مسلمانان با مسیحیان و یهودیان، و همچنین جدال‌های هویتی فزاینده میان شیعه و سنی، در برجسته‌سازی یا بازتعریف نقش هر یک از این دو شخصیت در روایات مشترک مؤثر بود. هر گروه تلاش داشت با استناد به روایات و تأویل آیات، جایگاه شخصیت محوری خود (مهدی تبارشناسانه یا عیسی مستقل) را تثبیت کند و از این طریق، به هویت کلامی و اعتقادی خود تشخص بخشد.



نتیجه‌گیری

این پژوهش با تبارشناسی روایات مشترک فریقین در پنج قرن نخست، نشان می‌دهد که تعامل عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف از هسته روایی واحدی به عرصه‌ای برای استحکام تمایزات بنیادین کلامی بدل شده است. یافته‌های اصلی تحقیق در سه محور خلاصه می‌شود:

۱. تمایز در سلسله مراتب: گفتمان شیعی با محوریت اصل «امامت»، نقشی تبعی برای عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ ذیل رهبری مطلق مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف تعریف کرد و اقتدا را نماد پذیرش این حاکمیت می‌داند. در مقابل، گفتمان اهل سنت به دلیل فقدان مرکزیت امامت، فضایی برای استقلال عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ گشوده و اقتدا را عمدتاً «تکریم امت اسلام» تفسیر می‌کند: تمایزی که در انتساب نقش‌های رهبری، قضاوت و فرماندهی نبرد نهایی نیز مشهود است.

۲. تمایز در هویت بخشی: تعامل با عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ در گفتمان شیعی به ابزاری برای تبارشناسی دقیق امام دوازدهم و تمایز وی از مهدی‌های عام یا کیسانی تبدیل شده و در مقابل، هویت یابی منجی در منابع اهل سنت، فرآیندی تدریجی‌تر و مبتنی بر اوصاف کلی باقی مانده است.

۳. تمایز در هرمنوتیک و سیاست: تقابل گفتمانی به تفسیر آیات کلیدی (الساعة و غلبه دین) نیز کشیده شده است. تحلیل تاریخی مؤید آن است که این تمایزات نه صرفاً کلامی، بلکه متأثر از بهره‌برداری ابزاری امویان و عباسیان از انگاره مهدویت برای کسب مشروعیت بوده‌اند.

در نهایت، تعامل عیسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فرجه الشریف در سده‌های نخست، بیش از آن که بازتاب رویدادی صرف باشد، فرآیندی است پیچیده از هویت‌سازی کلامی و منظومه‌سازی اعتقادی. این مطالعه با تأکید بر اهمیت رویکرد تاریخی، درکی نو از پویایی‌های شکل‌گیری تمایزات مذهبی در تاریخ تفکر اسلامی ارائه می‌کند.



منابع

قرآن کریم.

۱. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (۱۴۱۲ق). *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، محقق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۲. ابن حنبل، احمد بن محمد (بی تا). *مسند الإمام أحمد بن حنبل*، بیروت، دار صادر.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین (۱۳۶۴). *الرجال (رجال ابن الغضائری)*، قم، دار الحدیث.
۴. ابن ماجه (القزوینی)، محمد بن یزید (بی تا). *سنن ابن ماجه*، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار الفکر.
۵. ابن ندیم، محمد بن اسحاق (۱۹۸۸م). *الفهرست*، محقق: رضا تجدد، بیروت، دار المسیره.
۶. ابوریه، محمود (۱۹۹۴م). *اضوا علی السنه المحمدیه*، قاهره، بی نا.
۷. اربلی، علی بن عیسی (۱۴۲۱). *کشف الغمه فی معرفه الأئمه*، محقق: هاشم رسولی محلاتی، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
۸. امیری قوام، محمد و یوسفیان، مهدی (۱۳۹۷). «*اعتبارسنجی روایات اقتدای مسیح به مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در منابع روایی اهل سنت*»، مشرق موعود، سال ۱۲، شماره ۴۶.
۹. بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۱۰ق). *صحیح البخاری*، قاهره، دار الشعب.
۱۰. بخشی، سعید (۱۴۰۰). «*بررسی و تبیین نقش نزول عیسی عجل الله تعالی فرجه الشریف در دوران پس از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف*»، پژوهش های مهدوی، ۱۰ (۳۸).
۱۱. براتی، حسین، نقی زاده، حسن، و پیروزفر، سهیلا (۱۴۰۲). «*انگاره اقتدای حضرت عیسی به حضرت مهدی*»، مطالعات فهم حدیث، شماره ۱۹.
۱۲. بیهقی، ابوبکر (۱۴۱۵ق). *دلایل النبوة و معرفه أحوال صاحب الشریعه*، محقق: عبدالمعطی قلجی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. بیهقی، ابوبکر (۱۴۲۴ق). *السنن الکبری*، محقق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۴. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیا التراث العربی.



۱۵. جعفریان، رسول (۱۳۹۴). **مهیدیان دروغین**، تهران، علم.
۱۶. جواهری، محمدرضا (۱۳۹۶). «بررسی پیش‌بینی‌های قرآن و حدیث درباره مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف و مسیح عجل الله تعالی فرجه الشریف: توافق یا تقابل؟!»، مشرق موعود، سال ۱۱، شماره ۴۱.
۱۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله (بی‌تا). **المستدرک علی الصحیحین**، محقق: یوسف عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار المعرفه.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ق). **خلاصه الأقوال فی معرفة الرجال**، محقق: جواد قیومی اصفهانی. قم، مؤسسه نشر الفقاهه.
۱۹. الحمیدی، عبدالله بن الزبیر (۱۴۰۹ق). **المسند**، محقق: حبیب الرحمن الأعظمی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۲۰. خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق). **کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر**، محقق: عبداللطیف حسینی کوه کمری، قم، بیدار.
۲۱. سجستانی، سلیمان بن الأشعث (۱۴۱۰ق). **سنن أبی داود**، محقق: سعید محمد اللحام، بیروت، دار الفکر.
۲۲. سلیم بن قیس هلالی (۱۴۰۵ق). **کتاب سلیم بن قیس الهلال**، محقق: محمدباقر انصاری، قم، الهادی.
۲۳. سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۶). «بررسی اهتمام به نقل روایات مهدویت در منابع حدیثی **اهل سنت**»، مشرق موعود، شماره ۴۳، ص ۴۹.
۲۴. سید مرتضی، علی بن حسین (۱۴۰۵ق). **رسائل الشریف المرتضی**، محقق: سید مهدی رجائی، قم، دار القرآن الکریم.
۲۵. صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۲). **الخصال**، قم، جامعه مدرسین.
۲۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۸). **عیون اخبار الرضا عجل الله تعالی فرجه الشریف**، مصحح: مهدی حسینی لاجوردی، تهران، نشر جهان.
۲۷. صدوق، محمد بن علی (۱۳۹۵ق). **کمال الدین و تمام النعمه**، محقق: علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیه.
۲۸. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۶). **الأمالی**، تهران، کتابچی.

٢٩. صفار، محمد بن حسن (١٤٠٤ق). **بصائر الدرجات في فضائل آل محمد** عليهم السلام، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي.
٣٠. صنعاني، عبدالرزاق بن همام (١٤١٠ق). **تفسير القرآن العظيم** (تفسير عبدالرزاق)، محقق: مصطفى مسلم محمد، الرياض، مكتبة الرشد.
٣١. صنعاني، عبدالرزاق بن همام (بي تا). **المصنف**، محقق: حبيب الرحمان الاعظمي، بي جا.
٣٢. طبراني، سليمان بن احمد (٢٠٠٨م). **التفسير الكبير (تفسير القرآن العظيم)**، إربد (اردن)، دار الكتاب الثقافي.
٣٣. طبرسي، فضل بن حسن (١٤١٥ق). **تفسير مجمع البيان**، محقق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، بيروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
٣٤. طبري، محمد بن جرير (١٤١٥ق). **جامع البيان عن تأويل آي القرآن**، بيروت، دارالفكر.
٣٥. طبري، محمد بن جرير (١٤٠٣ق). **تاريخ الأمم والملوك** (تاريخ الطبري)، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
٣٦. طوسي، محمد بن حسن (١٤١١ق). **الغيبة**، محقق: عباد الله طهراني و علي احمد ناصح، قم، مؤسسه المعارف الإسلاميه.
٣٧. طوسي، محمد بن حسن (١٤١٤ق). **الأمالی**، قم، دار الثقافة.
٣٨. طوسي، محمد بن حسن (١٤١٥ق). **رجال**، محقق: جواد قیومی اصفهانی، قم، جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
٣٩. طوسي، محمد بن حسن (بي تا). **اتبیان فی تفسير القرآن**، بيروت، دار احيا التراث العربی.
٤٠. عاصمی، احمد بن محمد (١٤١٨ق). **العسل المصنفي من تهذيب زين الفتى في شرح سورة هل أتى**، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلاميه.
٤١. عسقلانی، احمد بن علی (١٤٠٧ق). **فتح الباری شرح صحيح البخاری**، بيروت، دار المعرفه للطباعة والنشر.
٤٢. عیاشی، محمد بن مسعود (١٣٨٠). **تفسير العیاشی**، محقق: هاشم رسولى محلاتی، تهران، المكتبة العلميه الاسلاميه.
٤٣. فرات کوفی، فرات بن ابراهيم (١٤١٠ق). **تفسير فرات الكوفی**، محقق: محمد كاظم،

- تهران، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي.
۴۴. قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق). *تفسیر القمی*، قم، دار الكتاب.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، محقق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۴۶. مروزی، نعیم بن حماد (۱۴۱۴ق). *الفتن*، محقق: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.
۴۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۴ق). *اوائل المقالات*، محقق: ابراهیم انصاری، بیروت، دار المفید.
۴۹. موسوی، سید علی، و میرصفی، سیده فاطمه (۱۳۹۷). «*تحلیل کارکرد نزول حضرت عیسی علیہ السلام در دولت امام مهدی علیہ السلام از منظر مفسران فریقین*»، مشرق موعود، سال ۱۲، شماره ۵۱.
۵۰. نجاشی، احمد بن علی (۱۳۶۵). *رجال النجاشی*، محقق: سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه الن شر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
۵۱. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷). *الغیبه*، تهران، نشر صدوق.
۵۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج (بی تا). *صحیح مسلم*، محقق: محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار إحیا التراث العربی.
۵۳. ورمزیار، مصطفی (۱۴۰۰). «*بررسی خاستگاه و شواهد جعل حدیث لا مهدی الا عیسی بن مریم علیہ السلام*»، پژوهش های مهدوی، شماره ۳۸، ص ۷-۲۳.
۵۴. Bıyık, Mustafa. (2014). "Regarding the Origin of Mahdi Understanding in Sunni Islamic Thought". In *The 2014 WEI International Academic Conference Proceedings*. New Orleans, pp. 156-160.
۵۵. Cook, David. (2002). *Studies in Muslim Apocalyptic*. The Darwin Press.
۵۶. Saritoprak, Zeki. (2002). "The Mahdi Tradition in Islam: A Social-

Cognitive Approach". *Islamic Studies*, 41(4), 651-674.

۵۷. Hurgronje, Christiaan Snouck. *Mekka in the Latter Part of the 19th Century*. mekka, haag: nijhoff, 1889.



